

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۸۹-۱۶۵

تأملی در حدیث نبوی «من کذب علی متعمداً»*

حسن نقی زاده

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

روایت «من کذب علی متعمداً» از احادیث متواتری است که فریقین آن را به نقل از پیامبر (ص) در مجامع روایی خود ذکر کرده اند؛ اما هنوز درباره اعتبار سند، سلامت متن و جنبه های دلالی آن، زمره هایی به گوش می رسد. برخی از مستشرقان اصل این حدیث را معقول و اندکی از حدیث پژوهان معاصر قسمتی از متن آن را مدرج تلقی کرده اند. این مقاله، با طرح پرسش هایی پیرامون حدیث یاد شده به جنبه های صدور و دلالت آن پرداخته است.

کلید واژه ها: حدیث متواتر، من کذب علی متعمداً، وضع حدیث، حدیث مدرج،

مستشرقان و حدیث، ابوریه و حدیث.

* - تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۶/۱۰، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۱۲/۵.

مقدمه

وقتی از حدیث متواتر سخن به میان می آید انگشت اشاره بسیاری از عالمان حدیث به سوی روایت معروف «من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار»^۱ نشان می رود. حال آن که روایت مزبور سوی برخی از مستشرقان با حدیث پژوهان مسلمان از زاویه ای تاریخی - تحلیلی یا رویکرد فقه الحدیثی به چالش کشیده شده و احیاناً به نحوی در زمره روایات موضوعه یا مدرج، تلقی شده است. آیا ممکن است نوع داوری و اظهار نظر درباره یک متن یا یک مضمون و معنا به این اندازه متفاوت و متضاد باشد؟ رویکرد و هدف اصلی این نوشتار بررسی موارد ضعف و قوت این حدیث است تا مشخص شود که اظهارات و ادعاهای کسانی که آن را مخدوش ساخته اند تا چه حد شنیدنی و قابل توجه است.

نگاهی به منابع و اسناد، کیفیت نقل آن و داوری حدیث پژوهان و اهل تحقیق درباره حدیث مورد بحث و برداشت های آنها، می تواند پیشینه بحث را در عرصه فرهنگ اسلامی، فراییش دیدگان ما به وضوح مجسم سازد تا از رهگذر آن، وزنه استدلالها و اشکالها آسان تر به دست آید. آن گاه ادعاهایی از قبیل موضوع یا مدرج بودن حدیث تبیین و در حد توان، بررسی و نقد می گردد. امید است کاوش هایی از این دست بتواند به سهم خود در تقویت اذهان و افکار اهل تحقیق، در عرصه حدیث پژوهی و برخورد اعتدال گرایانه با مجموعه گرانسنگ سنت و حدیث، مفید و موثر باشد.

گونه های نقل

متن مشهور حدیث بدین گونه است: «من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار»؛ اما به الفاظ دیگری نیز بازگو شده است، از جمله:

۱. به عنوان نمونه ر. ک: صبحی الصالح، علوم الحدیث ومصطلحه، ص ۱۶۵.

- ۱- لانتکذبوا علی، فان من کذب علی یلج فی النار (ترمذی ۱۴۲/۴).
- ۲- لانتکذبوا علی، فانه من کذب علی متعمداً یلج النار (مجلسی، بحار، ۲۴۷/۳۸).
- ۳- من کذب علی، متعمداً آورد شیئا امرت به، فلیتوبه بیتاً فی جهنم (همان، ۲۱۲/۲).
- ۴- لانتکذبوا علی، فانه لیس کذب علی ککذب علی احد (سیوطی، ۱۱ و ۱۰).
- ۵- ان الذی یکذب علی، یبني له بیتا فی النار (همان، ۲۶).
- ۶- من کذب علی، فلیتمس لجنیه مضجعا فی النار (شافعی، ۳۹۵).

فراوانی منابع در مجامع حدیثی اهل سنت

می توان ادعا کرد که قریب به اتفاق محدثان اهل سنت این روایت را تخریج

کرده‌اند:

- ۱- بخاری در الجامع الصحیح، شماره های ۱۰۷، ۱۲۰۹، ۳۲۰۲.
- ۲- مسلم در الجامع الصحیح، شماره های ۴ و ۵.
- ۳- احمد بن حنبل در المسند، شماره‌های ۵۵۵، ۱۰۲۲، ۱۰۳۵، ۱۳۳۹، ۱۸۲۰، ۲۵۴۳، ۳۵۱۱، ۵۳۲۶، ۹۴۸، ۱۱۰۰۱.
- ۴- ترمذی در السنن، شماره‌های ۲۱۸۳، ۲۵۸۵، ۳۶۴۱.
- ۵- ابن ماجه در السنن، شماره‌های ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۲۵۵۹، ۲۵۸۴، ۳۶۴۲.
- ۶- ابوداود در السنن، شماره ۳۶۶۶.
- ۷- ابویحیی کوفی در المسانید، ص ۱۰۹.
- ۸- عبدالرزاق در المصنف، ج ۶، ص ۱۰۹ و ۱۸۶.
- ۹- ابوجعفر اسکافی در المعیار و الموازنه، ص ۱۰۲.
- ۱۰- ابن الجعد در المسند، ص ۶۵.
- ۱۱- ابوشیبہ در المصنف، ج ۶، ۲۰۲.

کثرت سندها

طبرانی از محدثان نامور اهل سنت، کتابی را با نام طرق حدیث من کذب علی

تالیف کرده و در آن کوشیده است اسناد این روایت را گرد آورد. وی ۵۵ تن از صحابه حلقه اتصال روایت به پیامبر (ص) را نام برده است که نام برخی از آنان در چندین سند، مشاهده می شود.

ابویکر (ص ۳۴)، عمر (ص ۳۵-۳۶)، عثمان (ص ۳۸)، عیسی (ع) (ص ۴۰-۴۹)، طلحه (ص ۵۰)، زبیر (ص ۵۳-۵۱)، سعد (ص ۵۵)، سعد بن زید (ص ۵۷)، ابو عبیده جراح (ص ۵۸)، عبدالله بن عبدالرحمن (ص ۴۰-۵۹)، عبدالله بن مسعود (ص ۶۴)، ابوموسی اشعری (ص ۶۶)، عبدالله بن عمر (ص ۶۶)، سالم (ص ۶۷)، عبدالله بن عباس (ص ۷۰)، جد عمرو بن شعیب (ص ۷۰)، معاویه (ص ۸۰)، ابو هریره (ص ۸۷-۸۲)، ابو سعید خدری (ص ۹۲-۸۸)، حذیفه بن یمان (ص ۹۳)، جابر بن عبدالله انصاری (ص ۹۳)، ابوقتیاده انصاری (ص ۹۹-۹۸)، براء بن عازب (ص ۱۰۰)، زید بن ارقم (ص ۱۰۲)، انس بن مالک (ص ۱۱۶ تا ۱۰۵)، مغیره بن شعبه (ص ۱۱۷)، سمرة بن جندب (ص ۱۲۰)، صهیب (ص ۱۲۲)، سلمة بن اکوع (ص ۱۲۴)، سائب بن یزید (ص ۱۳۵)، عمرو و بن حریث (ص ۱۲۶)، عمرو بن عبسة (ص ۱۲۸)، ابوامامة باهلی (ص ۱۳۳-۱۳۰)، عقبه بن عامر جهنی (ص ۱۳۳)، بریده بن حصیب اسلمی (ص ۱۳۵)، رافع بن خدیج (ص ۱۳۶)، خالد بن عرفطه (ص ۱۳۷)، اوس بن اوس ثقفی (ص ۱۳۹)، نواس بن سمعان کلابی (ص ۱۴۰)، طارق بن اشیم اشجعی (ص ۱۴۲)، عمرو بن مرة جهنی (ص ۱۴۳)، یعلی بن مرة (ص ۱۴۴)، قیس بن سعد بن عبادة (ص ۱۴۵)، عریس بن عمیرة کنندی (ص ۱۴۷)، عمران بن حصین خزاعی (ص ۱۴۹)، ابو موسی غافقی (ص ۱۵۱)، متع الیمنی (ص ۱۵۲)، وائلة بن سعید الاسقع (ص ۱۵۹)، سلمان فارسی (ص ۱۶۰)، نبیط بن شریط (ص ۱۶۲)، معاذ بن جبل (ص ۱۶۳)، عبدالله بن زعب (ص ۱۶۴)، ابوذر غفاری (ص ۱۶۷)، عتبة بن غزوان (ص ۱۶۸)، کعب بن قطیبة (ص ۱۶۹)، جابر بن حابس بن جابر عبدی (ص ۱۷۱)، سعد بن حابس (ص ۱۷۲)، عایشة (ص ۱۷۳).

گرچه با عنایت به تخریح حدیث در منابع معتبر، به ویژه صحاح اهل سنت و

فراوانی اسناد آن چندان نیازی به گفتگو درخصوص اسناد و رویکرد رجال شناسانه درباره آنها احساس نمی شود اما، بررسی احوال راویان این اخبار، گواه درستی سند این روایات است. برای نمونه راویان اسناد ذیل، جعلگی توثیق شده‌اند:

ا- (وحدثنی) زهیر بن حرب^۱ حدثنا إسماعیل یعنی ابن علی^۲ عن عبدالعزیز بن صهیب^۳ عن انس بن مالک^۴ (مسلم بن حجاج، ۷/۱).

ب- (وحدثنا) محمد بن عبدالله بن نمیر^۵ حدثنا أبی سعید بن عبید^۶ حدثنا علی بن ربیع^۷ (همان، ۸/۱).

ج- حدثنا سعید بن عبید عن علی بن ربیع عن المغیره (بخاری، ۸۱/۲).

د- حدثنا مکی بن إبراهيم^۸ قال حدثنا یزید بن أبی عبید^۹ عن سلمة بن الأکوع^{۱۰} (همان، ۳۵/۱).

حدیث در مجامع روایی شیعه

بررسی های اولیه حکایت از آن دارد که دامنه نقل و اسناد این حدیث در جوامع

روایی شیعه محدودتر از منابع اهل سنت است؛ اما از تعدد و تکرر نسبی برخوردار

۱. ثقة، لیت (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۳۱۵/۱، ذهی، سیر أعلام النبلاء، ۴۸۹/۱۱-۴۹۲).
۲. الحافظ الثبت، ثقة، سید المحدثین (ذهی، تذکرة الحفاظ، ۳۲۲/۱-۳۲۳، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۴۱/۱-۲۴۳).
۳. ثقة (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۶۰۴/۱، ذهی، سیر أعلام النبلاء، ۱۰۳/۶).
۴. خادم رسول الله (ص) واحد المعترین من الروایة عنه، مناقب انس و فضائله کثیره جدا (ذهی، تذکرة الحفاظ، ۲۴۱-۲۴۲/۱، ابن حجر، الإصابه، ۲۷۵/۱-۲۷۸).
۵. الحافظ الثبت، ثقة، حجة (ذهی، تذکرة الحفاظ، ۴۳۹/۱-۴۴۰، ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱۰۰/۴).
۶. ثقة (ذهی، تذکرة الحفاظ، ۳۲۷/۱).
۷. ثقة (ذهی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب السنة، ۴۴۱/۱، ابن حجر، تقریب التهذیب، ۳۶۰/۱).
۸. ثقة، صالح الحدیث (ذهی، سیر أعلام النبلاء، ۴۸۹/۴، ابن حجر، همان، ۶۹۴/۱، همو، تهذیب التهذیب، ۲۸۱/۷-۲۸۲).
۹. صحابی مشهور اسلم قبل الحدیثیه: (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۲۰۶/۲).
۱۰. الحافظ الامام، شیخ خراسان، ثقة، ثبت (ذهی، تذکرة الحفاظ، ۳۶۵/۱-۳۶۶، ابن حجر، همان، ۲۱۱/۲).
۱۱. ثقة، صدوق (ذهی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب السنة، ۳۸۸/۲، همو، سیر أعلام النبلاء، ۲۰۶/۶).
۱۲. صحابی رسول الله (ص) (ابن حجر، الإصابه، ۱۲۷/۳-۱۲۸).

است. مرحوم کلینی، روایت را به اسناد ذیل آورده است:

علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمان عن ابان بن ابي عياش، عن سليم بن قيس الهلالي (الكافي، ۶۷/۱).

مرحوم صدوق حدیث را در چهار کتاب الفقه، الخصال، کمال الدین و عیون اخبار الرضا (ع) ذکر کرده است:

سند روایت فقیه بدین گونه است: حماد بن عمر و انس بن محمد جمیعا عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده فی وصیة لعلی (ع) (۳۵۲/۴).

این روایت در الخصال، با همان سند کلینی است، با این تفاوت که در طبقه ابراهیم عن عمر، عمر بن اذینه هم افزوده شده است (ص ۲۵۵).

در کتاب کمال الدین، سند حدیث مرسل است (۵۸/۱).

و بالاخره در کتاب عیون، متن مورد نظر را ضمن مناظره حضرت رضا (ع) با محدثان، متکلمان و حکیمان آورده است، با این سند:

حدثنا ابي و محمد بن الحسن بن احمد الوليد رضي الله عنهما قالا حدثنا محمد بن يحيى العطار و احمد بن ادریس جمیعا قالا حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن اسحاق بن عمار (۱۹۹/۱ و ۲۱۲).

شیخ طوسی نیز در الامالی حدیث را با این سند آورده است:

أخبرنا محمد بن محمد قال: حدثني أبو الحسن علي بن أحمد القلانسي المراءسي قال: حدثنا عبدالله بن محمد قال: حدثنا عبدالرحمن بن صالح قال: حدثنا موسى بن عثمان الحضرمي عن ابي اسحاق السبيعي عن زيد بن ارقم (ص ۲۲۷). البته در سلسله این سند، موسی بن عثمان الحضرمی مجهول و به عبارت دقیق‌تر مهمل است.

نعمانی نیز روایت را از امیرالمؤمنین به سند ذیل آورده است:

احمد بن محمد بن سعيد، عن محمد بن همام بن سهيل عن عبدالرزاق بن معمر عن ابان عن سليم بن قيس... (ص ۷۶۱).

به جز موارد یاد شده ابن شعبه در *تحف العقول* (ص ۱۹۵) سید رضی در *نهج البلاغه* (ص ۳۲۵) و البته به نقل از سلیم بن قیس و ابن بطریق به نقل از طرق اهل سنت (ص ۲۲۴) این روایت را آورده‌اند. نیز عماد الدین طبری با سند ذیل که چند راوی مشترک با سند شیخ طوسی دارد، روایت را ذکر کرده است:

حدثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن علی بن عبد الصمد عن ابيه عن جده عبد الصمد بن محمد التميمي قال: حدثنا ابوالحسن محمد بن قاسم الفارسي قال: حدثنا احمد بن ابي الطيب بن شعيب حدثنا ابراهيم بن عبدالله بن احمد بن حفص البختری حدثنا ذکریا بن یحیی بن مروان حدثنا عبدالرحمن بن صالح حدثنا موسى بن عثمان الحضرمی عن ابي اسحاق عن البراء عن زيد بن ارقم (۹۲/۹).

محمد بن عباس، عن احمد بن محمد بن سعید عن محمد بن مشدر بن جیفر قال: حدثني ابو جعفر عن الحكم عن المنصور بن معتمر عن ربعي بن خراش (۱۶۵/۱). میرزا حسین نوری نیز از کتاب او نقل کرده است؛ اگر چه روایت را به صورت مرسل هم در چندین مورد دیگر آورده است (۹۲/۹).

البته باید اذعان کرد که اسناد و روایات وارده از طریق شیعه غالباً خدشه پذیر است، زیرا برخی از سندها مشتمل بر راویانی است که در کتب رجال توثیق نشده‌اند و برخی دیگر هم ارسال دارند. مثلاً سلیم بن قیس در سند کافی از سوی رجال شناسان، توثیق نشده است؛ اگر چه مجلسی او را معتبر می‌شمارد (*مرآة العقول*، ۲۱۰/۱).

اما از سوی دیگر، فراوانی و اتصال اسناد آن در مجامع روایی اهل سنت، پشتیبانی قوی حدیث توسط آیات قرآن، عمومات نهی از کذب و بالاخره وجود روایات متابع و شاهد، هر گونه شائبه‌ای را از میان می‌برد (ر.ک: سیوطی، ص ۶۶ به بعد).

تبیین لغوی دو واژه در حدیث

۱- کذابه: این واژه که در برخی از نقل‌ها مانند روایت *اصول کافی* به مثابه پیش

درآمد جمله ذکر شده است، دو گونه قرائت شده است: نخست به کسر کاف و تخفیف دال «کذابه» برون «رمایه»، مصدر «کذب» و به مفهوم کذب است و بر این فرض تالی آن مصدری خواهد بود، و ممکن است مصدر به معنای اسم مفعول (مکذوب) و تالی آن تانیث باشد که در این صورت به معنای احادیث دروغین به کار گرفته خواهد شد.

احتمال دیگر آن که به فتح کاف و تشدید ذال «کذابه» خوانده شود و تالی آن هم برای مبالغه باشد. در این صورت ممکن است به معنای دروغ های دروغ پردازان (اکاذیب الکذابه) یا جماعت دروغ گویان (الجماعة الکذابه) باشد (مازندرانی، ۲۰۷/۲۰).

۲- «تَبَّوْهُ»: فعل ثلاثی مزید از ریشه «بوء» است. «باء» به معنای «انصراف» و «رجع» است و در قرآن کریم «فقد باء بقضب من الله...» (انفال ۱۶) آمده است (طریحی، ۲۶۱/۱).

«تَبَّوْهُ» به معنای «أسکن» است؛ گفته می شود: تبَّوَتْ منزلاً: إتخذته و المباءة: المنزل و مباءة الغنم: منزلها (ابن منظور، ۲۹۶/۱؛ زبیدی، ۲۸۵/۷؛ ابن اثیر، ۱۵۷/۱). «فلیتبَّوْهُ» گرچه در قالب فعل امر غایب آمده است، اما معنای خبری دارد و از آن معنای «کان له مقعد من النار» مراد می شود (ابن سلام، ۳۱/۳).

کارکرد حدیث

به نظر می رسد برجسته ترین نقش روایت دلالت آن بر تاکید پیامبر (ص) نسبت به ضرورت رعایت دقت و انضباط در نقل احادیث است که باید حاملان سنت نبوی همواره بدان پایبند بمانند. از آن جا که رسول خدا بزرگترین حجّت بالغه الهی است و کلام او کلام خداوند تلقی می شود، طبیعی است که نقل هرگونه سخنی از قول آن بزرگوار، بر وجهی می تواند مصداق یک عنصر دینی محسوب گردد و بر وجه دیگر مصداق افترا بر خداوند سبحان که چنین کسی به فرموده قرآن کریم، ستمکارترین فرد شمرده می شود: «فمما اظلم مما: الفم، علم، الله کذبا...» (اعراف ۳۷).

کارکرد دیگر این روایت اثبات ظهور پدیده‌ی کذب در عرصه‌ی حدیث در

آغاز قرن نخستین هجری است چنان که احمد امین مصری یاد آور شده است، عواملی از قبیل عدم تدوین حدیث در این مرحله، تکیه بر حافظه ها به رقم دشواری حفظ احادیث رسول خدا در طول مدت بیست و سه ساله رسالت آن حضرت و مباح شمردن وضع حدیث در عهد پیامبر (ص) و نسبت آن به حضرتش می تواند دلیل صدور حدیث مزبور باشد (ر.ک: امین، ص ۲۱۱) محمد عبده نیز در این نظریه با او موافق است (حمزه، ۱۳۳).^۱

عملکرد دستگاه های حدیث سازی پس از رحلت پیامبر به ویژه در عصر خلفای بنی امیه، همچنین پیدایش فُصَاص و رواج بازار آنان و تقویت روح تعصب یا انگیزه خدمت اما توأم با جهالت، همگی زمینه تولید و ترویج احادیث موضوعه و یا تصرف در متن آموزه های رسول خدا (ص) را فراهم آورد. در این میان حدیث مورد بحث می توانست نقش بازدارنده ای در برابر این جریان ها داشته باشد. در همین رابطه علامه نووی شارح صحیح مسلم از این حدیث، چنین نتیجه می گیرد که اگر راوی می داند خبری مجعول است، اجازه نقل آن را ندارد (۷۱/۱).

همچنین لزوم رعایت احتیاط ایجاب می کند که راوی وزن هر حدیث را مشخص کند تا مبدا کلامی را ناروا به پیامبر (ص) نسبت دهد. به گفته نووی اگر روایتی صحیح یا حسن است، از تعبیر «قال رسول الله» و اگر ضعیف باشد، از تعبیر «روی» استفاده کند (همان).

عالمان شیعه نیز چنین دغدغه ای داشته اند و طبق مفاد حدیث، از عدم اعتماد بر احادیث مخالفان خود سخن گفته اند (خواجوی، ص ۲۷).

گذشته از این ها روایت هشداری به امت اسلامی در مواجهه با یک تهدید است

۱- البته مصطفی السباعی خوشبختانه با استناد به تأثیر پذیری صحابه از این حدیث، علاوه بر تأثیر نور نبوی در قلوب آن جماعت و کثرت ادله ای که مراتب خشوع و طهارت نفس آنان را اثبات می کند، حدیث را ناظر به رخداد جعل و وضع پیش از صدور روایت من کذب نمی داند. اما برخی از روایات و شواهد تاریخی بر رد این امر دلالت دارد (ر.ک: هاشم معروف الحسینی، ص ۹۰).

کذب بر پیامبر در مواردی می تواند مصداق بارز تقابل با اصل و اساس دین تلقی شود و احیاناً سر از انکار رسالت و نفی حقیقت قرآن و سنت درآورد و مصداق ارتداد و کفر گردد. مگر آن که دروغی از سر تقیه و خوف و در مقام ضرورت صادر شود که تفصیل حکم آن، بحث جداگانه ای را طلب می کند. به هر روی حدیث می تواند در مهار این جریان ها نقش آفرینی کند.

حاصل هر چه باشد انتساب اکاذیب به رسول خدا(ص) می تواند مصداق اضلال الناس، تلقی شود.

گفتنی است در عرصه فقه، افترا موضوع برخی از احکام شرعی است؛ از قبیل بطلان روزه کسی که به عمد بر رسول خدا دروغ ببندد و روایاتی مانند حدیث: «من کذب علی الله و رسوله و هر صائم نقص صومه و وضوئه اذا تعمد» (صدوق، فقیه، ۶۷/۲) شاهد این مدعاست.

البته کذب در حال ضرورت و از روی تقیه و خوف، جای بحث و تأمل فقهی بیشتری دارد که از طرح آن در می گذریم (ر.ک: صاحب جواهر، ۲۲۷/۱۶؛ فاضل هندی، ص ۳۲۱؛ خمینی، سید مصطفی، ص ۳۵۷).

مواضع و دیدگاهها

نگارنده به رغم جستجوی فراوان، نتوانست اطلاعاتی از هیچ عالم شیعی یا سنی تا دوران معاصر به دست آورد که درستی حدیث یا احادیث «من کذب» را زیر سؤال برده باشد و تا آنجا که بررسی ها نشان می دهد، موضع حدیث پژوهان، نسبت به صدور این روایت، همواره مثبت و مبتنی بر پذیرش بوده است.

اینک مناسب است به اختصار دیدگاه برخی از بزرگان شیعه را یادآور شویم و سپس آرای موافق و مخالف را مطرح سازیم:

شریف مرتضی که خیر واحد را معتبر نمی شمارد و از تواتر معنوی بیشتر اخبار امامیه سخن می گوید، در خصوص این روایت، مدعی تواتر لفظی آن است

(۲۶/۱).

خواجویی هم به حدیث استناد و اعتماد می‌کند و از آن چنین نتیجه می‌گیرد: «لا اعتماد علی شیء من تفاسیر العامة اذا لم یکن علی طریقة من طریقتنا خیر صحیح ولا سیما فی المتشابهات»، البته او حدیث را با سندی که به سلیم بن قیس منتهی می‌شود، روایت کرده است (ص ۴۲۷).

شهید ثانی از وجود چهل یا شصت و اندی (نیف و اربعون اونیف و ستون) سند برای این حدیث سخن می‌گوید. البته وی سبب تردید خود را مشخص نکرده است و شاید تعبیر او ناشی از عدم دسترسی به همه اسناد روایت یا به دلیل شک در وحدت یا تعدد اصل روایت باشد (ص ۱۴ و ۱۵).

شیخ حر عاملی ادعای شهید را فقط بازگو کرده و گویا آن را پذیرفته است (ص ۲۶۵). واژه شناس شیعه طریحی هم از حدیث با این صفت یاد می‌کند که در غایت اشتهار است و گفته می‌شود متواتر است (۲۶/۱).

از محققان معتزلی هم ابن ابی الحدید به مناسبت شرح خطبه امیر مؤمنان که مشتمل بر نقل حدیث از رسول خداست، به تفصیل از میان شواهد تاریخی دوران بنی امیه، مواردی را باز گفته است و تصویری روشن از جریان تولید حدیث و شبکه جعل آن توسط منافقان یا جاهلان، ارائه می‌دهد (۴۱/۱۱).

محدثان متاخر و حدیث من کذب

مجلسی اول در *روضۃ المتقین* از تواتر آن سخن گفته است: «وتواتر انه قال لقد کثرت علی القائله او الکذابه...» هر چند حدیث را از قول ابوهریره نقل می‌کند (۴۵۲، ۴۵۷/۸؛ ۲۰۱، ۱۹۲/۱۲). مازندرانی نیز حدیث را مشهور و مقبول، نقلی نموده است (۲۰۷/۲ تا ۲۱۰).

فیض کاشانی درباره حدیث داوری کرده، و می‌گوید:

این خیر و روایات هم معنای منقول آن چه راست باشد و چه دروغ مطلوب

است؛ یعنی معنای آن ثابت شده است (۲۷۹/۱). سپس از شرح ابن ابی الحدید شواهدی را بازگو می کند که پیش از این بدان اشاره شد.

علامه مجلسی که خود، روایت را در چندین جای از کتاب بحارالانوار آورده است (از جمله رک: ۲۶۷/۸۲) در مقام شرح روایت کلینی در *مرآة العقول*، سند روایت را که از سلیم بن قیس آمده است چنین توصیف می کند «ضعیف علی المشهور معتبر عندی و کتاب سلیم عندی موجود اری فیہ مایورث الظن القوی بصحته» (۲۱۰/۱).

مرحوم مامقانی در *منتهی المقال* حدیث را راهنما و دلیلی بر اهمیت علم رجال و تائیدی بر این انضمام از جانب رسول خدا (ص) می شمارد و البته وی درخصوص متواتر بودن آن توضیحی ارائه نکرده است (المدخل/۱۱).

خلاصه آن که در میان بزرگان شیعه از آغاز تا کنون نمی توان محدثی را سراغ گرفت که در اعتبار این روایت، کوچکترین خدشه ای وارد ساخته باشد. گذشته از این که روایت چنان که اشاره شد - در هر فرض از واقعیتی بنام وقوع کذب بر پیامبر (ص) پرده بر می افکند.

مستشرقان و حدیث

از میان این جماعت گلدزیهر بر این باور است که حدیث «من کذب علی معتمداً...» از اساس در عصر پیامبر (ص)، معروف نبوده و در مراحل پسینی جعل شده است و در حقیقت نوعی جعل در برابر جعل محسوب می شود. دلیل خاورشناس مزبور آن است که، حدیث با الفاظ مختلف و به طرق گوناگون روایت شده است. به گمان وی این راحت ترین وسیله نیکان صحابه برای دفاع از کیان روایت صحیح بوده است تا در برابر حدیث سازان و جااعلان که به عمد بر رسول خدا (ص)، پیرایه می بسته اند، سرسختانه، بایستند.

چنان که از سخنان احمد امین مصری نویسنده مشهور عرب هم بر می آید در

وضعیتی که بازار جعل حدیث رونق یافته و انتساب کلمات به رسول خدا(ص)، آسان شده بود، این حدیث در مواجهه با این جریان تند مطرح گردید(ص ۲۱۱).

به عقیده مؤلف *نقد الخطاب الاستشرافی* در نقد سخن گلدزیهر، داوری درباره دو طرف این موضوع چندان ساده نیست، از این رو پس از بررسی دو سوی این مدعا، قضاوت را بر عهده مخاطب گذاشته است (ساسی سالم حاج، ۵۱۲). وی در ادامه می افزاید: در صورت صحت خبر، ناچار باید گفت یکی از صحابه پیامبر(ص) حال حیات وی بر آن حضرت افترا بسته یا خبری را به قصد تحریف و انحراف، باز گفته است و پیامبر(ص) سخن مورد نظر را ایراد فرموده است تا ریشه حدیث سازان آلوده دامن را بخشکاند. او سپس می افزاید: علت خطا کردن گلدزیهر این است که زیر عنوان عکس العمل در برابر جریان حدیث سازی می گوید: در آن مقطع تاریخی مسلمانانی پیشرو حضور داشتند که به جز قرآن کریم، هیچ منبعی را در مقام تثبیت احکام دینی به رسمیت نمی شناختند و هر مرجع دیگری اعم از حدیث و غیر آن را مردود می شمردند. روایاتی از قبیل «ألا و إن ما حرم رسول الله(ص) مثل الذی حرم الله» هم نوعی عکس العمل طرفداران سنت در دفاع از این مرجع، در مقابل طرفداران انحصار حجت دینی در آیات قرآن کریم بود(همان).

این گونه اظهارات در حالی مطرح می شود که هیچ فرضیه و شاهی که وضع حدیث «من کذب علی» را در دوره تابعین و یا پس از آن تقویت کند، به چشم نمی خورد، بلکه درست به عکس، می توان گفت شواهد و فراین، همگی از اعتبار آن حکایت دارد. از جمله آن که سلسله سندها و حلقه های اتصال روایت به رسول خدا(ص) بی شمارند؛ چنان که پیش از این گزارش طبرانی را در این مورد ملاحظه کردیم.

البته عبارت «قد کثرت علی الکذابه» که از وقوع کذب در عصر رسول خدا(ص) حکایت دارد، فقط در احادیث شیعی قابل مشاهده است و با توجه به جستجوی

نگارنده این عبارت را در منابع اهل سنت نمی توان یافت^۱. اما نقل معاندان، مخالفان و منافقان که قرآن آنان را کاذب خوانده است، شاهد این گفتار است. اگر مقصود حدیث از کثرت دروغ یا دروغگویان رواج کذب در عصر رسول خدا(ص) باشد، سخنی مقرون به صحت و همراه با تأییدهای تاریخی، حدیثی خواهد بود و قرآن کریم از دروغ پردازی مخالفان، معاندان و منافقان در عصر نزول، حکایت دارد^۲. و اگر هم مراد، خبر از آینده باشد، تحلیل مقطع تاریخی دوره بعد از رحلت رسول خدا(ص) به ویژه عصر حاکمیت بنی امیه که معادلات بازرگانی حدیث به اوج خود رسید، واقعیتی است که ممکن است کلام رسول خدا(ص) ناظر به آن تلقی گردد و حدیث می تواند از آینده نگری و تدبیر حکیمانه رسول خدا(ص) در جهت خنثی کردن یک توطئه فرهنگی که با پشتوانه اهل کتاب و برنامه ریزی داخلی در حال اجرا بوده، حکایت کند و به نوبه خود، هشدار ضروری برای مقابله با این خطر جدی باشد.

طرفه آن که در سبب صدور روایت چنین آورده اند:

آیا می دانید « حدیث من کذب علی... » در رابطه با چه موضوعی وارد شده است؟ مردی خاطر خواه زنی از ساکنان « قبا » شد و چون نتوانست بر او سیطره یابد به بازار آمد و جامه ای شبیه جامه پیامبر(ص) خریداری کرد. آن گاه نزد مردم آن آبادی رفت و اظهار داشت: من فرستاده رسول خدایم و این جامه آن حضرت است که بر قامت من پوشانیده و به من دستور داده است که درباره دختر شما هر گونه که بخواهم رفتار کنم. برخی از آن مردمان به او پاسخ دادند [ممکن نیست چنین باشد] ما با رسول خدا(ص) در حالی عهد بستیم که او ما را از زشتی ها باز می داشت. اکنون این کار چه معنی دارد؟ سپس به دو تن مأموریت دادند که درباره این ماجرا تحقیق کنند. آن دو تن نزد رسول خدا(ص) آمده، گزارش دادند. پیامبر(ص) به خشم آمد و فرمود: « هر کس

۱- مشند، داوری مورد نظر، نرم افزار حدیثی «موسوعة تسعة» است.

۲- ماجرای افک، شایعه کشته شدن پیامبر در احد و داوری غلط انصار در مورد تقسیم غنایم نمونه های روشنی برای ادعای فوق است.

بر من دروغ بنند...» (طبرانی، ۱۷۵).

برخی از احادیث هم به نحوی فرینه و تأییدی بر وجود پدیده کذب در عصر رسول خدا است:

الف - بخاری حدیثی را نقل کرده است که طبق آن، راوی از درستی یا نادرستی حکم منسوب به رسول خدا (ص) درباره پوشیدن حریر پرسیده است و حضرت در پاسخ فرموده است: «ما کذب حفص علی رسول الله» (بخاری، ح ۵۳۸۷).

ب - جابر بن سمره می گوید: «فمن حدثکم ان رسول الله کان یخطب قاعداً فقد کذب» (نسائی، ح ۱۴۰۰).

ج - جد عبدالله بن صفوان از حفصه رخدادی را روایت کرده است و در پایان آن چنین ابراز می دارد: «... و اشهد علی حفصه انها لم تکذب علی النبی (ص)» (همان، ح ۱۲۸۳).

نتیجه آن که، اسناد فراوان، پذیرش حدیث، در میان متقدمان، وجود کذب در عصر رسول خدا به اضافه روایات متابع و شاهد، هرگونه توهم در زمینه ی مجعول بودن روایت را از میان می برد.

حدیث از منظر محمود ابوریه

«محمود ابوریه» با آن که اصل حدیث را می پذیرد، در برابر کلمه «متعمداً» موضع گرفته است و آن را جزء افزوده‌ها و در نتیجه حدیث را مُدرج در متن می-شمارد.

نامبرده با استفاده از دو روش، در اثبات این مدعا کوشیده است: یکی از جنبه سندی و دیگری محتوایی یا فقه الحدیثی.

از جنبه سندی ضمن مقایسه نقل ابوهریره و انس بن مالک با روایت منقول از دیگر صحابه، با استناد به روایات صحیحیه بزرگان اصحاب پیامبر (ص) و از جمله خلفای سه گانه که فاقد قید «متعمداً» است ذکر آن را در دیگر کتاب ها افزودنی به

حساب می آورد و می نویسد: «بدین گونه بوده است که قاعده «انما الکذب علی من تعمد» شکل گرفته است» (ص ۶۳).

سپس ذیل عنوان «الادلة القوية الصحيحة علی حقيقة حديث من كذب علی» پاره- ای از مؤیدات را به مدد می طلبید و بر درستی مقصود خود به آن‌ها استدلال می کند:

۱- ابن سعد درباره ی عثمان بن عفان گزارش کرده است که وی از نقل حدیثی که راوی، آن را در عهد دو خلیفه پیشین، از کسی نشنیده باشد، منع می کرد و می گفت از پیامبر (ص) شنیدیم که فرمود: «من قال علی ما لم اقل، فقد تبوء مقعده من النار» (ابن سعد، ۱۰۰/۲۰).

۲- نقل احمد حنبل، ابن ماجه و دیگران از حدیث ابوقتیاده چنین است: «ایاکم و کثرة الحدیث عنی. فمن قال عنی فلا یقولن الا حقاً و صدقاً. فمن قال علی ما لم اقل، فقد تبوء مقعده من النار». البته این اختلاف نقل به گفته ابن حجر ناشی از این است که اصحاب، حدیث را نقل به معنا، کرده‌اند (فتح الباری، ۱/۱۶۲).

۳- عبدالله بن زبیر بن عوام، از پدرش می پرسد که چرا از رسول خدا به ندرت حدیث نقل می کند. پدرش در پاسخ، ضمن گوشزد کردن مراتب خویشاوندی و نزدیکی خود با رسول خدا (ص) بدین جمله استناد می کند که از پیامبر (ص) شنیده است: «من کذب علی فلیتبوء مقعده من النار». چنان که ابن حجر گفته است (همان) روایت را از زبیر بن بکار در کتاب «جمهرة النسب قریش» تخریج نموده است و دارمی در السنن نیز با عبارت «من حدّث عنی کذباً... بدون افزوده «متعماً» ذکر کرده است (۷۶/۱).

به هر روی حدیث، طبق نقل بزرگانی چون ابوداود، نسائی، ابن ماجه، ترمذی، دارقطنی و ابن قتیبه (ص ۴۹) قید «متعماً» ندارد.

پس از نقل این حدیث، زبیر، رسماً می افزاید: «و اراهم یزیدون فیها متعماً و

والله ما سمعته قال متعمداً.

از پاسخ زبیر که به رغم نزدیکی با پیامبر (ص) جانب کم گویی به نقل از آن حضرت را برگزیده است، چنین برمی آید که مفهوم کذب، خبر دادن از امری بر خلاف واقع است، به عمد باشد یا از روی خطا و البته اگر چه شخص خطاکار به اتفاق مسلمانان، گنهکار نیست، زبیر از ترس غلتیدن در ورطه خطا و اشتباه که ممکن است ناآگاهانه پدید آید، احتیاط می کرده است تا به واسطه پرگویی در مظان خطر کذب بر پیامبر (ص) قرار نگیرد.

۴- حاکم نیشابوری ضمن اشاره به این پیام که وعده گاه دروغگویان آتش دوزخ است، خواه کذب آن‌ها از روی عمد باشد یا غیر عمد (که البته عذاب آن سخت تر است)، یادآور می شود: از روایت عثمان بن عفان: «من قال علیّ مالم اقل...» چنین بر می آید که کاذب غیر متعمد هم در آتش است (سیوطی، ص ۲۶؛ ابوری، ص ۶۶).

۵- امام شافعی که استاد امام احمد حنبل و بر بخاری، مسلم و اصحاب سنن مقدم است در رساله ای روایت را از قول سه تن از صحابه به نام های وائله بن اسقع، عبدالرحمن بن عمر و ابو قتاده، بدون لفظ «متعمداً» آورده است (شافعی، ص ۳۹۵) و در سایر موارد نیز از این قید، نشانی دیده نمی شود.

ابوری همچنین از قول علامه نووی در شرح صحیح مسلم سود می جوید که او گفته است: اصولاً نفس کذب حرام است چه رسد به این که دروغی به پیامبر (ص) متسبب شود و از زبان او گفته آید (مسلم، ۷/۱۰).

۶- معیار دیگر ابوری تحلیل خردگرایانه و بیان عدم معقولیت محتوای حدیث، در صورت اضافه وصف «متعمداً» است.

از منظر او، هر انسان فرزانه ای دور از واقعیت می بیند که پیامبر خدا (ص)، کسی که از نهایت مرتبه کمال عقلی و اخلاقی برخوردار است، چنین متنی را به زبان آورده باشد، سخنی که نه خردورزانه است و نه اخلاقی و معیارمند، چه کذب گزارشی

غیر واقعی است، خواه از روی عمد باشد یا خطا. سپس می افزاید:

«شاید این لفظ به تدریج به این حدیث راه یافته باشد تا روند وضع حدیث و انتساب آن به پیامبر(ص) را برای آن دسته از جاعلان که نه از روی عمد، که به انگیزه خدمت، حدیث می ساخته اند تسریع و راه را برای آنان هموار کند. چنان که به گفته ی او صالحان، چنین کنند و گویند: ما به سود او(پیامبر(ص)) یعنی در جهت تقویت دین او و نه به زیان او حدیث بر ساخته ایم. یا این که پشتوانه ای برای عملکرد راویانی باشد که از غیر خود به خطا یا از روی توهم یا سوء تفاهم، حدیث می سازند، تا با استناد به این حدیث چالش های پیش روی خود را به سادگی از میان ببر دارند و به اصطلاح وجدان خود را به نحوی آرام می سازند».

گفتنی است از برخی حدیث پژوهان معاصر اهل سنت بعید نمی داند که تلاش ابوریه برای نفی قید «متعهداً» با ادعای او مبنی بر وجود کذب در میان صحابه و از جمله ابو هریره مربوط باشد. او از این رهگذری کوشد که افکار عمومی اهل سنت در مسأله عدالت صحابه را قانع کند(حمزه، ص ۹۷).

بررسی

به رغم تلاش ابوریه، مقایسه طرق گوناگون نقل حدیث، این نتیجه را به دست می دهد که قید «متعهداً» نه افزوده ای مدرج که دارای اصالت و حقیقت است. اگر چه این احتمال متغی نیست که روایت در مواردی بدون ذکر قید «متعهداً» از رسول خدا(ص) صادر شده باشد، مقایسه ۹۷ مورد تخریج حدیث که سیوطی از منابع اهل سنت گردآورده است، نشان می دهد که ۵۵ مورد آن در قالب «من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار» تعبیر شده است. البته جزای شرط در برخی از سندها با «فاء» و در برخی دیگر با «واو» و تعدادی هم بدون هر دو حرف، ثبت شده است(رک: سیوطی، ص ۹-۵۷). پنج مورد دیگر هم گرچه با یکدیگر مغایرت هایی دارند، مشتمل بر عنوان تعمد هستند. آیا می توان این کثرت را نادیده گرفت و این همه را مصداق

حدیث مدرج تلقی کرد؟

جالب تر آن که امام نووی حدیثی را شرح کرده است که متن آن با قید «متعمداً» هم‌معناست: «من حدث عنی بحديث یری انه کذب فهو احد الکاذبین» (۶۲/۱-۶۸). اگر متن این خبر را بپذیریم آیا مفهومی به جز کذب از روی تعمد به دست خواهد داد؟ و مگر تعبیر «یری انه کذب» معنایی جز این افاده می‌کند؟

به گفته سیوطی، خلفای راشدین و صحابه صفوه به ناقلان حدیث روی خوش نشان نمی‌دادند و از کسانی که فراوان روایت می‌کردند کناره می‌گرفته‌اند. عمر شاهد می‌طلیید، علی (ع) سوگند می‌داد و رگ‌های کردن عبدالله بن مسعود به هنگام استماع حدیث، حرکت می‌کرد، عرق بر بدنش می‌نشست و اشک از دیدگانش سرازیر می‌گشت. دلیل این کناره‌گیری‌ها نگرانی از کاستی یا فزونی یا سهو و نسیان بود و از احتیاط آنان در امور شریعت و نیز قطع امید طمع کاران و جرئت منحرفان منشأ می‌گرفت. (سیوطی، ص ۲۸-۲۹).

هر چه باشد اگر بتوان سهو یا جهل مرکب را عذر موجه به حساب آورد، دیگر نمی‌توان قید «متعمداً» را افزودنی تصور کرد. ضمن آن‌که در هیچ یک از موارد به صراحت، قید مزبور نفی نشده و به فرض که راوی‌ای بگوید من کلمه «متعمداً» را از پیامبر (ص) نشنیده‌ام، سخن او به این معنا نیست که دیگران هم نشنیده و بازگو نکرده‌اند.

از این گذشته روایت در همه آثار حدیثی شیعی اعم از مواردی که از طریق سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین (ع) یا از طریق زید بن ارقم به رسول خدا می‌رسد، مشتمل بر کلمه «متعمداً» است. و روایاتی از اهل سنت که به امیر مؤمنان (ع) منتهی می‌شود نیز مقید به این کلمه است.^۱

آخر آن که امام نووی عبارت «لیضل الناس» را در برخی از نقل‌ها پس از قید

۱. مانند روایات ربیع بن خراش (ابن حنبل، ۱۸۲/۱ ابوداود، ۴۱۶/۱).

«متعمداً» افزوده می‌داند و احتمال می‌دهد که بر فرض صحت و اصالت آن «لام» در «لیضل» لام عاقبت باشد نه تعلیل و سببیت، زیرا دایره عموم آیه «لانتف ما لیس لک به علم» هر گونه دروغ عمدی را در بر می‌گیرد خواه انگیزه‌ی آن هدایت باشد یا اضلال (۷۰/۱-۷۱). با توجه به این که تعلیل یا غایت «لیضل الناس» در متون شیعی نیامده است، وجود یا عدم وجود آن چندان اهمیتی ندارد؛ اما نکته‌ی قابل ملاحظه آن است که شارح صحیح مسلم به هیچ روی سخن تردید افکنانه‌ای در خصوص قید «متعمداً» بر زبان نیاورده است.

«علی» در «کذب علیه» به چه معناست؟

نووی ادعای برخی از کرامیه و صوفیه را نقل می‌کند که به زعم آنان، کذب در حدیث آن‌جا که به تقویت دین منتهی گردد جایز است، نامبردگان به این نکته استناد کرده‌اند که مفاد کلمه «علیه» نهی از سخن دروغین را به مواردی محدود و مقید می‌کند که به زیان پیامبر (ص) باشد، از این رو، وضع حدیثی که موجب ترغیب مردمان گردد و در مقام وعظ و تقویت اخلاق پسندیده ادا شود، بلا مانع خواهد بود (نووی، ۷۱/۱).

سپس در مقام پاسخ به نقل از کرمانی مؤلف *الکواکب الدراری فی شرح البخاری* این‌گونه اظهار می‌دارد که معنای عبارت «کذب علیه»، صرفاً از نسبت کلام به گوینده حکایت دارد و بدین معنی است که «نسب الکلام کاذباً الیه» (سخن را به دروغ به او نسبت داد) و از این بابت فرقی ندارد که آن کلام، به سود کسی باشد یا به زیان او (همان). بر این اساس، آوردن لفظ «علی» به منظور تضمین معنای افترا در متن است (مبارکفوری، ۳۵۰/۷). پس به گمان او حمل عبارت بر هیچ معنای دیگری صحیح نیست، زیرا وقتی پیامبر (ص) از مطلق موارد کذب منع فرموده است، چه معنا دارد دروغ به سود او را تجویز فرماید.

همچنین سخن ابن حجر، مقرون به صحت است؛ اما او هرگز قید «متعمداً» را افزوده نمی‌داند. چنان که از کلام علامه نووی هم نمی‌توان چنین برداشت کرد. هر

چند فهم درست چستی حرام بودن کذب در گرو قواعد عمومی فقه است، چنانچه پیامدهای ناشی از خطا و نسیان و... بمقتضای حدیث رفع (کلینی، ۲/۳۶۳) و مانند آن از دوش امت برداشته شود، تنها کذب عمد باقی می ماند که هرچه مصداق آن محسوب گردد- به جز موارد استثنا شده در فقه- حرام قطعی شمرده می شود و بی شک اگر سخنی دور از واقعیت را به پیامبر (ص) نسبت دهند، حرمت آن شدت می یابد.

حاصل آن که حدیث «من کذب علی» نه از جنبه سندی مخدوش و نه از جنبه دلالی و محتوایی با چالشی عمده روبرو است و آنچه از زبان برخی از حدیث پژوهان گفته آمد از اعتبار حدیث یاد شده چیزی نمی کاهد.

منابع

- ابی ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۷۸ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد؛ المصنف، تحقیق: سعید اللحام، الطبعة الاولى، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبة الصدوق، تهران، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.
- _____؛ عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح و تعلیق: حسین اعلمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- _____؛ من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، الطبعة الثانیة، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- _____؛ کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، مؤسسة

- النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٥ق.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن؛ عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، مؤسسة نشر اسلامی، قم، ١٤٠٧ق.
- ابن الجعد، علی؛ مستند ابن الجعد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٧ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الاصابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ق.
- _____؛ تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الثانية، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ق.
- _____؛ تهذیب التهذیب، الطبعة الاولى، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٤ق.
- _____؛ فتح الباری بشرح صحیح الامام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، الطبعة الثانية، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد؛ الطبقات الكبرى، دار بیروت و دارصادر، بیروت، ١٣٧٦ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول، جامعه مدرسين، قم، بی تا.
- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم؛ تأویل مختلف الحديث، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٥ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ النهاية فی غریب الحديث، اسماعیلیان، قم، ١٣٦٤ش.
- ابن ماجه، محمد بن یزید؛ سنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٥ق.
- ابوداود، سلیمان بن الأشعث؛ سنن ابی داود، دارالحديث، بیروت، بی تا.
- ابوریه، محمود؛ احوال علی السنه المحدثه او دفاع عن الحديث، انصاریان، قم، ١٣٨٣.
- ابوعبید، قاسم بن سلام؛ غریب الحديث، دارالکتب العربی، بیروت، ١٣٩٦ق.
- ابو یحیی کوفی، فدا بن محمد؛ مسانيد امیر محمد الکوفی، گردآوری: ان نعم احمد بن عبدالله اصفهانی، تحقیق: محمد بن حسن مصری، الطبعة الاولى، مطابع ابن تیمیة،

قاهره، ۱۴۱۳ق.

اسکافی، محمد بن عبدالله؛ المعیار و الموازنة فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، تحقیق: محمدباقر محمودی، الطبعة الاولى، بی نا، بی جا، ۱۴۰۲ق.

امین، احمد؛ فجر الاسلام، مکتبه نهضة مصر، قاهره، ۱۹۷۱م.

بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الجامع الصحیح، دارالفکر، بی جا، ۱۴۱۰ق.

ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی و هو الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.

حاج، ساسی سالم؛ نقد الخطاب الاستشراقی: الظاهرة الاستشراقیة و اثرها فی الدراسات الاسلامیة، دارالمدار الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۱م.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف مرعشلی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق.

حسنی، هاشم معروف؛ الموضوعات فی الآثار و الاخبار، دارالکتاب اللبنانیة، لبنان، ۱۹۷۳م.

حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ الفوائد الطوسیة، بی نا، قم، ۱۴۰۳ق.

حمزة، محمد؛ الحدیث النبوی و مکانته فی الفكر الاسلامی الحدیث، مرکز الثقافی العربی، بیروت، ۲۰۰۵م.

حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاستاد، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۳ق.

خمینی، مصطفی؛ کتاب الصوم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

خواجوی، اسماعیل بن محمد حسین؛ الرسالة الفقهیة، بی نا، بی نا.

دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن؛ سنن الدارمی، طبع بعناية احمد دهمان، مطبعة الاعتدال، دمشق، ۱۳۴۹ق.

ذهبی، محمد بن احمد؛ تذکرة الحفاظ، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی نا.

_____؛ سیر اعلام النبلاء، تحقیق: صالح سمر، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ق.

- _____ :الكاشف في معرفة من له رواية في كتب السنة، تحقيق: محمد عوامة، الطبعة الاولى، دارالقبلة للثقافة الاسلامية، جدة، ١٤١٣ق.
- سباعي، مصطفى؛ السنة و مكائنها في التشريع الاسلامي، دارالوراق، بيروت، ١٤٢١ق.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر؛ تحذير الخواص من اكاذيب القصاص، تحقيق: محمد الصباغ، المكتب الاسلامي، بيروت، ١٣٩١ق.
- شافعي، محمد بن ادريس؛ الرسالة، تحقيق: محمد سيد كيلاني، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، قاهره، ١٣٨٨ق.
- شريف الرضي، محمد بن حسين؛ نهج البلاغة، شرح و تحقيق: محمد عبده، دارالذخائر، قم، ١٤١٢ق.
- شهيدثاني، زين الدين بن علي؛ الدراية، مجمع علمي، تهران، ١٤٠٤ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر؛ جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، تحقيق: عباس قوجاني، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٥.
- طبراني، سليمان بن احمد؛ طرق حديث من كذب على...، المكتب الاسلامي، اردن، ١٤١٠ق.
- طبري، محمد بن ابي القاسم؛ بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، المطبعة الحيدرية، ١٣٨٣ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد؛ مجمع البحرين، مركز نشر فرهنگ اسلامي، قم، ١٤٠٨ق.
- طوسي، محمد بن حسن؛ الامالي، تحقيق: مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، دارالثقافة، قم، ١٤١٤ق.
- صنعاني، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمي، المكتب الاسلامي، بيروت، ١٣٩٠ق.
- علم الهدى، علي بن حسين؛ رسائل الشريف المرتضى، با نظارت احمد حسيني، دارالقرآن الكريم، قم، ١٤٠٥ق.

- فاضل هندی، محمد بن حسن؛ **کشف اللثام**، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۹۱ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ **الوافی**، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**، المكتبة الاسلامية، تهران، ۱۳۸۸ق.
- مازندرانی، محمد بن محمد صالح؛ **شرح اصول الکافی و الروضة**، تصحیح: علی اکبر غفاری، المكتبة الاسلامية، تهران، ۱۳۸۲-۱۳۸۸ق.
- المبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم؛ **تحفة الاحوذی**، بشرح جامع الترمذی، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، الطبعة الثانية، مؤسسة الوفاء، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- _____؛ **مرآة العقول فی شرح الکافی من الروضة و الفروع و الاصول**، الطبعة الثالثة، دارالکتب الاسلامية، تهران، ۱۳۷۰.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی؛ **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، تهران، بی تا.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: علی شیری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- مسلم بن حجاج؛ **الجامع الصحیح**، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- نسائی، احمد بن علی؛ **السنن الکبری**، دارالکتب العملية، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی؛ **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۷ق.
- نووی، یحیی بن شرف؛ **صحیح مسلم بشرح النووي**، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

